

کلمات قصار

۴



■ پندها و حکمت‌ها
■ موسسه تنظیم و نشر آثار
امام خمینی

این کتاب که به بیش از ۱۵ زبان زنده دنیا ترجمه شده، شامل فرازهای منتخب و برگرفته از متن بیانات، پیام‌ها و تالیفات امام خمینی در موضوعات مختلف اعتقادی، تربیتی، سیاسی، اجتماعی است. جالب توجه اینکه به تازگی ترجمه این کتاب به زبان کروات توسط دکتر «سعاد کانسو» صورت گرفته و به همت رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در زاگرب با مشارکت موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر شده است.

جهاد اکبر یا مبارزه با نفس

۵



■ امام خمینی
■ موسسه تنظیم و نشر آثار
امام خمینی

ابتدای این کتاب با سفارش به طلاب حوزه‌های علمیه آغاز می‌شود و در ادامه به اهمیت تهذیب و تزکیه نفس می‌پردازد. در قسمت‌هایی از کتاب جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، امام خمینی به روحانیون هشدار می‌دهند که فریب تبلیغات سوء و سم‌پاشی‌های برخی از افراد را که معتقدند پسند و موعظه روحانیون با کار علمی مغایرت دارد نخورند. در بخشی دیگر از کتاب به نکاتی از مناجات شعبانیه اشاره شده است.

سیری در ساحل

۶



■ محمدتقی مصباح‌یزدی
■ موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

این کتاب بیان و شرح بینش و منش حضرت امام خمینی از نگاه حضرت آیت‌الله مصباح‌یزدی است. او در این نوشتار، ابتدا ضمن بررسی ابعاد شخصیتی امام در چهار بعد علمی، عرفانی - اخلاقی، سیاسی - اجتماعی، و نیز بعد مدیریت و رهبری؛ ابتکارات ایشان را در مباحث فقه، اصول، فلسفه و عرفان بر می‌شمارد و با اشاره به ویژگی عبودیت از پیوند او با کانون بی‌نهایت عظمت و سرچشمه نور سخن می‌راند.

مرحوم علامه طباطبایی ذیل تفسیر سوره حمد دلیل این را که چرا «ایاک نعبد و ایاک نستعین» به سیاق جمع آمده است نه مفرد، دوری از انانیت دانسته بودند و نوشته بودند: «عبودیت کجا و منم زدن و استکبار کجا!». حالا در سیاست هم همین است؛ اگر سیاست ابتدای بر ولایت طاغوت داشته باشد، سیاست تکبر و استکبار است و اگر ابتدای بر ولایت‌الله داشته باشد، سیاست الوهی است. سیاست مبتنی بر ولایت‌الله سیاست عقل است و سیاست مبتنی بر طاغوت و ظلمت عین جهل است. شرح جدال جنود فوق را امام در «شرح حدیث جنود عقل و جهل» آورده‌اند. به همین جهت کلید فهم عبارات سیاسی امام در کتب عرفانی ایشان است.

حقیقت این است که نهایت سلوک عارف حقیقی سیاست است. در مورد امام این یک حقیقت مسلم است که ایشان هم در وجه نظری تابع فلسفه صدرایی است و هم در وجه عملی یک عارف کامل است و همان‌طور که ذکر شد در خوانش امام همواره از کتب ولایت فقیه و کشف‌الاسرار فراتر نرفته‌ایم، در حالی که برای فهم اندیشه سیاسی امام باید به آثار عرفانی امام نظیر «شرح حدیث جنود عقل و جهل» مراجعه کرد. من در کتاب «حکمت، معرفت و سیاست در ایران» سعی کردم این نکته را در بحث «نظام معنایی» در لایه سوم روش‌شناسی شرح دهم؛ آنجایی که معانی مفاهیمی که در آثار و بیانات سیاسی امام به کار رفته را باید در آثار عرفانی ایشان جست. واضح است که امام به عنوان یک حکیم الهی صدرایی عوالم و امور آن را تشکیکی می‌بیند. اما اینکه چرا امام ولایت را به فقها می‌دهد هم جالب است. به زعم من این خودش مبتنی بر همان نظام معنایی عرفانی است. به عبارت دیگر در آن جهان‌شناسی سه‌گانه، اگر ولایت نصبی را از آن امام معصوم بدانید، ولایت فقیه متولی ساحت ملکی است و سیاست او در طول سیاست امام معصوم معنی دارد. بنابراین اندیشه سیاسی عرفانی در مرحله استقرار خود ضرورتاً باید به هیئت فقهی در می‌آید؛ خود این کلان روایت دیدگاهی عرفانی است؛ چون مبتنی بر نوعی جهان‌شناسی باطنی است؛ جهان‌شناسی‌ای که در شرح حدیث جنود عقل و جهل به خوبی آمده است.

در این حدیث طولانی امام جعفرصادق عقل و جهل را به عنوان دو وجود که با نیروهای خود در نبردهای بی‌پایان در مقابل یکدیگر قرار دارند توصیف می‌کند. او توضیح می‌دهد که عقل اولین موجودی است که خداوند از نور خود ایجاد کرده است. نیروی عقل، تسلیم محض حق است از حق تبعیت می‌کند و چیزی جز حق را نمی‌پذیرد. خداوند به عقل گفت: «پشت کن»؛ او نیز پشت کرد. سپس گفت: «روی آور». پس او روی آورد. پس خدا عقل را بر تمام مخلوقات خود برتری داد. سپس خدا جهل را از تاریکی و تلخی خلق کرد و آن را با همان دو فرمان که به عقل داده بود خطاب کرد، اما جهل نتوانست اطاعت کند، بنابراین خدا آن را نفرین کرد. به عقل گردانی از هفتاد و پنج نیرو اعطا شد، لطفی که در جهالت حسادت ایجاد کرد و اعتراض کرد که او هم مانند عقل، اگر چه دقیقاً برعکس آن است، بخشی از خلق خداست و بنابراین شایسته گردان خود است. سپس امام گردان هفتاد و پنج نفره مستقر در دو جبهه را که به صورت دو جفت ویژگی متضاد مانند عدالت و بی‌عدالتی، و شفقت و خشم را برمی‌شمارد. نفس میدان جنگ لشکر عقل و جهل است، بنابراین می‌توان غرایز و انگیزه‌های خود را تعدیل کرد.

حقیقت این است که
نهایت سلوک عارف
حقیقی سیاست است.
در مورد امام این یک
حقیقت مسلم است
که ایشان هم در وجه
نظری تابع فلسفه
صدرایی است و هم در
وجه عملی یک عارف
کامل است

برای مدتی تعطیل کند. یا برخی به غلط تصور می‌کردند خود آیت‌الله بروجردی مخالف فلسفه بوده است. به هر حال از مصائب تاریخ فکر و خرد ما در عصر اسلامی همین آفات افراد تندرو بوده است که فی‌الحقیقه مصداق «نوابت» فارابی‌اند. آتش این افراد تندرو دامان امام را هم گرفت. شما از جلسات عرفانی امام در بعد از انقلاب آگاهی دارید. فیلم برخی از آن جلسات هست. اما برای من همواره جای افسوس است که مباحث بلند عرفان نظری امام نیمه‌کاره ماند.

به نظر می‌رسد نسبت نظر و عمل سیاسی در عرفان، همان نسبتی است که میان عرفان نظری و عملی وجود دارد. تمام بحث عرفان نظری بحث از وجود مطلق است که البته اگر از منظر حکمای الهی بنگریم بحث از مطلق وجود به وجود مطلق منتهی می‌شود. یعنی بحث از متافیزیک وجود به معنی عام به وجود مطلق الهی منتهی می‌شود. به عبارت دیگر کانون بحث عرفان نظری بحث توحید است. حالا در عرفان عملی بحث بر سر درک عملی توحید یا به عبارت دیگر وحدت عملی با وجود مطلق است. اینجا دیگر شما حتی از مرحله تفکیک وجود مطلق و مقید هم گذر می‌کنید و به وحدت وجود می‌رسید. سلوک عملی سالک حرکت از کثرات عالم مادی به وحدت است. در این مرحله آن توحیدی که به لحاظ نظری درک شده است، به لحاظ عملی برای سالک عیان می‌شود. در اینجا سالک فانی در حق است و جز رب‌الارباب چیزی نمی‌بیند؛ در این مرحله است که حلاج انا الحق می‌گوید. اگر چه امام خمینی معتقد است مرحله فراتر از انا الحق این است که «انا» و «من» گفتن هم بر خیزد؛ زیرا در آن مرحله سالک چیزی جز خدا نمی‌بیند. حالا سالکی که به مرحله فنا رسیده است اگر مأمور به دستگیری خلق و هدایت ایشان به سوی حق باشد، یا به عبارت دیگر اگر مأمور به سیاست خلق شود، باید طوق انانیت را به کلی از گردن بیرون نهد و به مقام حریت رسد. در مسیر هدایت به سوی حق هیچ چیز جز خداوند را نبیند و خود را تنها وسیله‌ای برای هدایت بداند. سالک باید در توکل محض به خداوند باشد و تنها از او مدد جوید نه هیچ قدرت دیگری. تنها قدرت اوست که حق است و باقی قدرت‌ها طاغوت‌اند. این همان روحیه‌ای است که شما در امام شاهدهید. سیاست‌ورزی و توکل امام در امور با آرامش و طمأنینه و اطمینان قلبی شگفت‌انگیزی همراه بود. به قول آیت‌الله بهاء‌الدینی یکی از عرفای بزرگ معاصر «انسان باید مؤید من عندالله باشد تا بگوید آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند!» چیزی که در امام وجود داشت نوعی امیدواری و آرامش قلب در مورد آینده بود و همواره تأکید می‌کرد که «وعدۀ خداوند حق است». همه اینها نوعی عرفان شریعت‌محور است که شما نمونه‌اش را تنها در علمای ربانی و اهل ذوق می‌بینید. از طرفی امام طوق انانیت را به کلی از گردن بیرون نهاده بود. شما ببینید در یکی از جلسات دیدار با ایشان در سال ۵۹ وقتی فخرالدین حجازی پشت تریبون شروع می‌کند به ایراد سخنان پرشوری در مورد امام و ایشان را سلیمان زمان و... می‌نامد، امام می‌گوید: «من خوف این را دارم که مطالبی که آقای حجازی فرمودند درباره من، باورم بیاید! من خوف این را دارم که با این فرمایشات ایشان و امثال ایشان برای من یک غرور و انحطاطی پیش بیاید. من به خدای تبارک و تعالی پناه می‌برم از غرور!» و بعد امام توضیح می‌دهند که هیچ تفاوتی با بقیه مردم ندارند. این همان درک فقر ذاتی عندالله است. در تفسیرالمیزان دیدیم که